

## استل آرامی قلايچی بوکان؛ کتیبه بومی منطقه یا وارداتی؟

مریم دارا\*

### چکیده

استل قلايچی بوکان، که کتیبه آرامی دارد، منسوب به ماناهاست. پژوهش‌گران بسیاری بر متن و تفسیر آن پژوهش کرده‌اند، اما مبنای کار همه آن‌ها این است که استل داخل محوطه معبد قلايچی به دست آمده است. اما شواهد مبنی بر به دست آمدن دو قسمت کتیبه و متن آن ابهامات بسیار دارد و حکم به مانایی بودن آن را دچار تردید می‌کند. نگارنده در این نوشته تلاش دارد تا مشخصات و متن کتیبه استل قلايچی را، براساس نظرات پژوهش‌گران گوناگون، بیاورد. همچنین ارتباط معبد قلايچی بوکان با کتیبه و باورهای متجلی در متن کتیبه استل قلايچی را، براساس آرای مختلف ذکر کند. از مجموع این نظرها و شواهد به دست آمده و متون مشابه دیگر می‌توان در مانایی بودن این کتیبه تردید کرد. این کتیبه همین‌طور آشوری و اورارتویی نیز نیست و شاید کتیبه از جایی، احتمالاً از بین‌النهرین یا شمال سوریه، در زمانی نامعلوم به این‌جا آورده شده است. همچنین احتمالاً از فتح‌نامه یا کتیبه یادمانی است، نه عهدنامه و پیمان.

**کلیدواژه‌ها:** مانا، قلايچی بوکان، آشوری، اورارتویی، شمال سوریه، استل.

### ۱. مقدمه

در حدود قرن هشتم پیش از میلاد زبان و الفبای آرامی در بخش بزرگی از بین‌النهرین و سوریه رواج یافت و زبان آرامی تبدیل به زبان دیپلماسی و تجارت در امپراتوری‌های آشور

---

\* استادیار پژوهشکده زبان‌شناسی، متون و کتیبه‌ها پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری  
maryam\_dara@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۳/۲۰

و بابل شد. در زمان هخامنشیان حتی تا مصر و کوه‌های قفقاز و صحرای سوریه و کردستان و افغانستان و هند به این زبان می‌نوشتند (Bowman 1970: 16).

خط آرامی به این دلیل از خط میخی پیشی گرفت که میخی باید بر سطحی سخت کنده‌کاری خراش یا بریده می‌شد، ولی آرامی با مرکب بر هر سطحی مانند پوست، پاپیروس، چرم، سفال یا آجر نیز نوشته می‌شد. هم‌چنین الفبای آرامی ساده‌تر بود نشانه‌های کم‌تری داشت. البته گاه آرامی حتی بر سنگ و صخره نگاشته می‌شد؛ مثلاً زیر متن عیلامی کتیبه داریوش در نقش رستم (DNb) کتیبه‌ای به خط آرامی اما ناقص باقی مانده است.

زبان آرامی شامل شماری از گویش‌های ادبی شناخته‌شده به این نام‌هاست: ۱. آرامی یهودی فلسطینی، ۲. سامرای، ۳. مسیحی فلسطینی - سریانی در امتداد مرز شرقی مدیترانه و سوریه، ۴. تلمودی بابلی، ۵. مندایی در بین‌النهرین (روزنتال ۱۳۸۳: ۲۸-۲۹). آرامی پس از میلاد مسیح نیز تا یک‌هزاره به‌صورت آرامی غربی (نبطی، پالمیری، لهجه‌های آرامی فلسطینی یهودی، آرامی سامرتی (Samaritan)، و آرامی فلسطینی مسیحی) و آرامی شرقی (سوری، آرامی بابلی یا تلمودی، مندایی، و آشوری امروزی) دوام آورد (Albright and Lambdin 1970: 137).

خط آرامی ابتدایی تزئینی (قرن دهم تا نیمه قرن هشتم پیش از میلاد) با خط متأخرتر گرد یا شکسته (از قرن هشتم تا ششم پیش از میلاد) متفاوت بود و همین خط بود که در اکثر اسناد باقی ماند و همه‌جا استفاده شد و اتحادی که هخامنشیان ایجاد کردند نیز در این امر بسیار مؤثر بود (Greenfield 1985: 709). خط آرامی از راست به چپ نوشته می‌شد و صامت‌نگار بود.

این خط بر مهرها، اثر مهرها، وزنه‌ها، سکه‌ها، تنگ‌های برنزی، ظروف و برچسب‌های آرامی، الواح میخی، اسناد حقوقی، و الواح گلی به‌دست آمده است. قدیمی‌ترین کتیبه آرامی از قرن دهم و نهم پیش از میلاد در تل فخریه سوریه کشف شد (ibid.: 698-699). مجموعه‌ای از اسناد دوره هخامنشی و یکی از تحریرهای کتیبه بزرگ بیستون آرامی است. گذشته‌ازاین، ردپای آرامی به‌شکل هزوارش در متون پهلوی و پارتی باقی مانده است (روزنتال ۱۳۸۳: ۱۸). هم‌چنین چندین شیء با کتیبه آرامی در موزه ملی ایران نگهداری می‌شوند؛ مانند بشقاب گرد ظریفی از سنگ یشم با شش سطر کتیبه آرامی از تخت جمشید، کاسه سفالی از لرستان متعلق به اواخر هخامنشیان و آغاز سلوکیان با هفت سطر کتیبه آرامی با مرکب سیاه، کاسه سفالی با چند سطر کتیبه آرامی با مرکب سیاه، تکه سفالی از شوش از دوره ساسانی با هفت سطر کتیبه آرامی با مرکب سیاه (یغمایی ۱۳۶۳: ۱۸-۱۹)، الواح گلی

در تخت جمشید، ظروف، هاون، و دسته‌هاون‌هایی مزین به کتیبه‌هایی به این خط (همان ۲۱). از تخت جمشید اشیای آیینی و سنگی سبزی به دست آمده که کتیبه‌ای به خط آرامی بر آن نقش شده است (Bowman 1970: 9). از دیگر آثار یافت شده آرامی می‌توان به سه شیء مفرغی لرستان از مجموعه فروغی با کتیبه آرامی اشاره کرد؛ مانند کتیبه‌ای بر گردنه یک تنگ و همین‌طور لبه بیرونی جامی مفرغی (Dupont-Somier 1964a: 108-115). هم‌چنین پلاکی طلائی با کتیبه‌ای آرامی هم در مجموعه فروغی بود که از ایران یافت شده است، ولی جای دقیق آن مشخص نیست (Dupont-Somier 1964b: 119). جامی مفرغی نیز با طرح نمادین آسمان و ستارگان منقوش به خط آرامی است که به نظر لومر (۱۳۷۷: ۱۱۷) این موارد اخیر در غرب ایران نشان‌دهنده رواج خط آرامی در حدود قرن هشتم پیش از میلاد در این ناحیه است. هم‌چنین تعدادی نامه آرامی و کتیبه‌ها و آثاری مشابه (Bowman 1970: 16) مانند پوست‌نوشته، کتیبه سنگی، سنگ قبر، سفال، نامه، پارچه، چوب، و فلزنوشته به این زبان در مصر به دست آمده است که نشان می‌دهد آرامی نزد مصریان به زبان ادبی تبدیل شده بود. در مناطق دیگری هم‌چون عربستان، اسرائیل، آسیای صغیر، افغانستان، و اردن نیز آثار این خط به دست آمده است. از حدود سی هزار لوح هخامنشی تخت جمشید حدود پانصد لوح کتیبه آرامی دارند. از تخت جمشید هم‌چنین مهرهایی با کتیبه‌های آرامی به دست آمده است. استل‌ها<sup>۱</sup> یا کتیبه‌های یادمانی (یکی تک‌زبان و دیگری دوزبان) در گرجستان از قرون اول میلادی به خط آرامی از حاکم منطقه به جای مانده است. پس عجیب نیست که در غرب ایران نیز اقوامی از آرامی استفاده کرده باشند (Greenfield 1985: 700-701, 707).

کتیبه قلاچی بوکان قدیمی‌ترین مدرک آرامی یافت‌شده در شرق زاگرس است (Salvini 2004: 65). این استل اولین استل آرامی در منطقه‌ای در جغرافیای غیرآرامی است (ibid.: 106)؛ اما نویسنده کتیبه، زمان، و دلیل نگارش آن هیچ‌کدام مشخص نیست. پژوهش‌گران بسیار بر متن و تفسیر آن پژوهش کرده‌اند، اما مشکل این‌جاست که همه این تلاش‌ها بر پایه به دست آمدن استل در محوطه معبد بوده است، اما به دست آمدن قطعه اصلی استل در محوطه محل تردید است و تکه دوم آن نیز در بازار عتیقه‌فروشان پیدا شده است. بنابراین در تعلق کتیبه به این محوطه و در نتیجه مانایی بودن آن تردید است.

یغمایی تکه اصلی باقی‌مانده از کتیبه را به دست آورد و پس از آن پژوهش‌گرانی هم‌چون لومر، افال، فالس، تکسیدور، سوکولوف، کارگر، و سالوینی بر این متن پژوهش‌هایی انجام دادند که در این نوشته به آن‌ها پرداخته خواهد شد؛ اما هم‌چنان چالش‌ها و اختلاف نظرهای بسیاری درباره این استل وجود دارد. مانایی بودن و تعلق این استل به این محوطه

در بسیاری از این نظرها دیده می‌شود. باتوجه به این که نتایج کاوش قلاچی بوکان به تفصیل منتشر نشده، در مذاکرات با یغمایی مشخص شد که استل در محوطه معبد به دست نیامده است. بنابراین ممکن است از جای دیگری به این نقطه آورده شده باشد. در این نوشته پرسش اصلی درباره تعلق استل به این محوطه است و به این احتمال پرداخته می‌شود که شاید از بین‌النهرین یا شمال سوریه به این جا رسیده باشد. بنابراین نگارنده پس از بازدید از کتیبه در مخزن موزه ملی ایران تلاش کرده تا نظریات پژوهش‌گران درباره این استل و کتیبه آن را جمع‌آوری کند، هم‌چنین نظر خود را باتوجه به قراین و به دست‌نیامدن کتیبه در محوطه ارائه کند. این پژوهش پس از بازدید از کتیبه به شکل کتاب‌خانه‌ای ادامه یافت و پژوهش‌گر پس از بررسی ارتباط قلاچی با استل و باورهای متجلی در متن کتیبه به این نتیجه رسیده که این متن یک پیمان یا عهدنامه نیست، بلکه احتمالاً متن یادمانی یا فتح‌نامه است که تحت تأثیر فرهنگ بین‌النهرین و شمال سوریه نوشته شده و در زمانی نامشخص به این منطقه آورده شده است.

## ۲. کتیبه استل قلاچی

درباره زبان روزمره ماناها اطلاعات دقیقی در دست نیست. گویا ماناها به زبانی سخن می‌گفتند که از زبان‌های غیرهندواروپایی و غیرسامی بود و اسامی ثبت‌شده از آن‌ها در کتیبه‌های آشوری و اورارتویی مهم‌ترین مدارک باقی‌مانده از آن زبان است (حسن‌زاده ۱۳۸۸: ۵۶). در منابع آشوری به حضور یک مترجم مانایی در دربار آشور اشاره شده که مترجم اسناد آشور بوده (Zadok 2002: 19) و احتمالاً ترجمه نامه‌های ارسالی از ماناها و ترجمه سخنان سفیران مانایی را برعهده داشته است. هم‌چنین از شهر آشور و پس از ویرانی به دست مادها در سال ۶۱۲ پم کتیبه‌ای به زبانی ناشناخته به دست آمد که احتمال داده می‌شود مانایی باشد (ملازاده ۱۳۸۸: ۴۶).

افال بر دوزبانه بودن ماناها تأکید دارد (Eph'al 1999: 142)، ولی فالس می‌گوید اسنادی در دست نیست که نشان دهد ماناها با افق فرهنگی سامی غربی آشنا بوده باشند (Fales 2003: 142). سوکولوف می‌گوید دلیلی وجود ندارد که ماناها را دوزبانه بپنداریم (Skoloff 1999: 106).

به نظر دیاکونوف ماناها خطی داشتند که از میخی اورارتوها اخذ شده بود (دیاکونوف ۱۳۸۰: ۴۱۵)، اما کتیبه بوکان به زبان و خط آرامی نوشته شده که در اصطلاح زبان‌شناسی

زبان میانجی (Lingua Franca) یا زبان همگانی محسوب می‌شود (George 2007: 61). افال بر این نظر است که اگر ماناها خطی برای خود داشتند، منطقی‌تر آن بود که به خط میخی می‌نگاشتند که در منطقه مرسوم‌تر بود (Eph'al 1999: 117-118). او می‌گوید که ماناها خط مخصوص خود را نداشتند. به نظر افال، این نشانه گسترش آرامی نیست، بلکه چون کتیبه‌ای شاهی است نشان می‌دهد که طبقات بالای جامعه، کاتبان، و فرمان‌دهان از آرامی برای نگارش و گویش بهره می‌بردند، ولی زبان خود را نیز داشتند.

دو تکه کتیبه استل قلايچی که بخش بزرگ‌تر حین حفاری و تکه کوچک‌تر در بازار عتیقه‌جات به فروش رسیده، به هم چسبیده شده و اکنون در موزه ملی ایران نگه‌داری می‌شود. متأسفانه جزئیات کاوش بخش اصلی استل و یافتن تکه کوچک‌تر ابهامات فراوان دارد و در یک گزارش منسجم منتشر نشده است. زبان کتیبه آرامی و جنس آن آهنی است. ابعاد آن ۱۷۸ در ۶۲ سانتی‌متر است. ۳۲ سانتی‌متر ضخامت بخش اصلی و ۲۳ سانتی‌متر ضخامت بخش کوچک‌تر و شکسته شده است. ارتفاع نشانه‌ها حدود ۲.۵ سانتی‌متر است. کتیبه ۱۳ سطر دارد که طول سطرها حدود ۴۸ سانتی‌متر است. بخش شکسته شده از نیمه بالای استل آغاز شده و به صورت مورب به سمت چپ تا سطر ششم کشیده شده است. بخشی که قسمت آخر کتیبه را تشکیل می‌دهد نسبتاً سالم و کامل است، مگر دو حرف در پهلو که آسیب دیده است و هم‌چنین بخش اصلی و بالایی کتیبه به نظر بریده و جدا شده می‌آید. کلمات در کتیبه با نقطه جدا شده و از راست به چپ نوشته شده‌اند. از میانه سطر اول تا پایان سطر ۱۱ شکسته شده و قسمتی را بریده و دزدیده بودند. دور کتیبه کادری نیست و پایین کتیبه به اندازه دو سوم کل سنگ خالی و فاقد نقش برجسته و کتیبه است.

چند واژه کتیبه قلايچی اولین بار توسط ارفعی و براساس شکل حروف آن در جدول خطوط آرامی شناسایی شد و بیش‌ترین شواهد از آرامی بودن کتیبه آن حکایت می‌کرد (یغمایی ۱۳۶۳: ۱۸). سپس ارفعی پانوسی اولین ترجمه کتیبه را انجام داد، ولی به دلیل مشکلات با مقامات میراث فرهنگی آن را در اختیار این نهاد قرار نداد و سپس بشاش کنزق (۱۳۷۵) آن را ترجمه کرد و بعد لومر (۱۹۹۸) ترجمه‌ای را ارائه داد که با ترجمه پانوسی مشابه است (یغمایی ۱۳۸۳-۱۳۸۴: ۸۹). عکس‌های کتیبه در اختیار پژوهش‌گرانی هم‌چون افال (۱۹۹۹)، سوکولوف (۱۹۹۹) و تکسیدور (۱۹۹۹) نیز قرار گرفت و آن‌ها نیز نظرهای خود را درخصوص این کتیبه منتشر کردند.

چون کتیبه ناقص است نمی‌دانیم چه کسی آن را نوشته و دلیل نوشتن چه بوده است. احتمال دارد این کتیبه دوزبانه بوده و آن‌چه باقی مانده است بخشی از صورت آرامی آن

باشد. البته افال بر این نظر است که متن ترجمه آرامی از متنی دیگر مانند متن آشوری یا اورارتویی نیست (Eph'al 1999: 121-161).

حرف‌نویسی و ترجمه کتیبه به قلم لومر (۱۳۷۷: ۱۰۹-۱۱۰) به صورت زیر است:

1'. ZY.YHNS.'YT.NŞB['].ZNH[-----?]  
 2'. BLHM̄H.'W.BŞLM.[K]L.MH.MWTN'.[--?]  
 3'. ZY.HWH.BKL.'RQ'.YŞMWH.'LHN.B[ʔ]  
 4'. T.MLK'.HW'.WLS.H'.L'LHN.WLS.  
 5'. H'.LHLDY.ZY.BZ'TR.ŞB'.ŞWRH.  
 6'. YHYNQN.'GL.HD.W'L.YŞB'.WŞB  
 7'. 'NŞN.Y'PW.BTNR.HD[.]W'L.YML'  
 8'. WHY.WY'BD.MN.MTH.TNN.'ŞH.WQL.  
 9'. RHYN.W'RQH.THWY.MMLH[ʔ]MYT MR  
 10'. 'H.PR'.R'Ş.WMLK'.H'.ZY.[---]D/R/B.  
 11'. 'L.NŞB'.ZNH.KRS'H.YHPKH.HD[D.]  
 12'. WHLDY.WŞB'.ŞNN.'L.YTN.HDD.QLH[.]  
 13'. BMTH.WYM̄H'HY.KL.LWŞ.NŞ[B]'.ZNH.

۱. کسی که این سنگ یادبود را بردارد [.....]
  ۲. در جنگ یا در صلح همه آفت [...]
  ۳. که وجود دارد در سراسر این زمین. که خدایان ویران کنند خانه
  ۴. آن شاه را زیرا که او ناسزا گفت به خدایان و او که ناسزا گفت
  ۵. به خالدی در زعتر. باشد که هفت گاو ماده
  ۶. شیر دهند یک گوساله را و او سیر نشود و هفت
  ۷. زن بپزند در یک تنور و آن‌ها نشوند
  ۸. پر (سیر نشوند)، باشد که محو شود از کشورش دود آتش و صدای
  ۹. دو آسیاب؛ و باشد که زمینش نمک‌سوده شود؛ و باشد که بمیرد سرور
  ۱۰. ش، به آشفته‌خاطری؛ و درحق این شاه که [...]
  ۱۱. بر روی این استل، که، تختش، او را واژگون کنند خدایان هدا(د)
  ۱۲. و خالدی؛ و که، هفت سال متوالی ه(داد) بر نیاورد بانگش را
  ۱۳. در کشورش؛ و او نابود کند کسی را که ناسزا بگوید نسبت به این سنگ یاد بود.<sup>۲</sup>
- از آن روی که ترجمه فالس (135-134: 2003) در مواردی با لومر متفاوت است ذکر آن نیز در این جا لازم به نظر می‌رسد:

۱. [اگر شاهی (در آینده) وجود داشته باشد] که این استل را از میان بردارد [...].
  ۲. در جنگ یا در صلح، همه طاعون [ ]
  ۳. که بر تمام زمین وجود دارد- باشد که خدایان آن را به این خاطر مجازات کنند.
  ۴. کاخ: و او در مقابل (همه) خدایان نفرین شود و
  ۵. در برابر خالدی، (خدای) BS/Z<sup>o</sup>TR. باشد که هفت گاو
  ۶. یک گوساله را شیر دهند، ولی آن را سیر کنند و باشد که هفت
  ۷. زن در یک تنور بپزند، ولی آن‌ها آن را پر کنند
  ۸. و باشد که دود آتش و صدای سنگ‌های آسیاب
  ۹. از کشور پاک شود
  ۱۰. و باشد که سرزمین او مانند شوره‌زار شود و در برابر او
  ۱۱. فرمان‌ده سردسته (؟) شورش کند و شاه که خواهد نوشت
  ۱۲. بر این استل باشد که هدد تخت او را بگیرد.
  ۱۳. با خالدی و برای هفت سال علف در دشت نرود.
  ۱۴. در سرزمین او، و باشد که تمام نفرین‌های این استل او را بگیرند (باهم)
- (ibid.: 135).

### ۳. ارتباط معبد قلاچی بوکان با کتیبه

در این نوشته شرح و تفسیر همه واژگان کتیبه انجام نمی‌گیرد، چون پیش‌تر پژوهش‌گران بزرگی به این امر اهتمام کرده‌اند. فقط به نکاتی پرداخته می‌شود که ما را در تفسیر کتیبه یاری می‌کنند یا رابطه متن کتیبه و محل یافتن آن را روشن‌تر می‌کنند. هم‌چنین به جزئیاتی در متن کتیبه پرداخته می‌شود که می‌تواند بازتاب باور مردمانی باشد که آن را نگاشته‌اند. متأسفانه اطلاعات تاریخی را نمی‌توان از این کتیبه دریافت کرد، اما اگر در سطر چهارم 'btmlkt' به صورت «کاخ» یا «شاهی» ترجمه شود، می‌توان دریافت که این‌جا مکانی سلطنتی و پراهمیت بوده است (Fales 2003: 136). البته ترجمه تیکسیدور (Teixidor 1999: 120) کم‌وبیش مشابه ترجمه لومر است، اما در سطر پنجم شکل Mṭṭr را به جای Z<sup>o</sup>TR آورده و آن را مشابه mṣṣr موصصیر، معبدی خالدی<sup>۳</sup> اورارتویی، ترجمه کرده است. سوکولوف (1999: 107) در ترجمه اختلافات جزئی با لومر دارد، ولی هم‌چنان شکل Z<sup>o</sup>TR را بیش‌تر می‌پذیرد. او هم‌چنین می‌گوید: «شاهی که بر این استل بنگارد ...».

دربارهٔ موصی‌بودن این معبد ستون‌دار باید گفت که کارگر نشانه‌های آیین برکت‌بخشی معمول میان ماناها، اورارتویی‌ها، و آشوری‌ها را در این‌جا یافته است (کارگر ۱۳۸۳: ۲۳۲)، اما مدارک کافی ندارد تا این معبد را متعلق به خالدی بدانند و طرح معبد خالدی را مربع‌شکل با پیش‌نشستگی در گوشه‌ها می‌شمارد که با پلان این معبد متفاوت است. در ضمن واژه  $Z^{\circ}TR$  با نام‌های *Zirta* (زیرتو) یا *Izirtu* (ایزیرتو)<sup>۴</sup>، پایتخت ماناها، مطابقت داده شده و معرفی شده است و به‌نظر لومر امکان ایزیرتو بودن تپهٔ قلاچی تاحدی از طریق مطالعهٔ جغرافیای تاریخی تقویت می‌شود (لومر ۱۳۷۷: ۱۱۲). البته در گذشته دربارهٔ محل ایزیرتو حدس‌هایی زده می‌شد و لوین مکانی نزدیک بانه را برای ایزیرتو پیش‌نهاد کرده است (Levin 1972: 31-32). اما به‌نظر لومر، کتیبهٔ آرامی تپهٔ قلاچی بوکان در معبد بزرگ خدای خالدی، یعنی ایزیرتو، و در مرکز حکومتی ماناها نصب شده بود (لومر ۱۳۷۷: ۱۰۹، ۱۱۲، ۱۲۰). هم‌چنین لومر می‌گوید خالدی در زعتر پرستیده می‌شد. از مضمون کتیبهٔ بوکان حدس زده شده که تپهٔ قلاچی احتمالاً می‌تواند با زعتر/ زیرتو ( $Z^{\circ}TR/ Zirtu$ ) یعنی پایتخت پادشاهی ماناها مطابقت کند. درحقیقت منطقهٔ تپهٔ قلاچی در جنوب دریاچهٔ ارومیه بخشی از منطقهٔ حکومتی ماناها بوده است و متون آشوری نو به‌روشنی اثبات می‌کنند که زیرتو یا ایزیرتو پایتخت حکومت ماناهاست و مضمون سلطنتی کتیبهٔ بوکان می‌تواند با محل خاص خدای خالدی در پایتخت کشور ماناها سازگار باشد. البته تردیدهایی نیز دربارهٔ این‌که این‌جا ایزیرتو باشد وجود دارد. لومر می‌افزاید که رید (Reade) محل ایزیرتو را در منطقهٔ سقز پیش‌نهاد کرد (همان: ۱۱۳). در صورتی‌که چامازا (*Chamaza*) محل آن را در درهٔ زربینه‌رود، در جنوب یا جنوب شرقی میان‌دوآب، واقع در همان محل دقیق ایزیرتو و دقیقاً در شمال بوکان بر نقشه نشان داده است. بدین ترتیب به‌نظر می‌آید نام زعتر با نام ایزیرتو و زیرتا، پایتخت حکومت ماناها، با موقعیت جغرافیایی تپهٔ قلاچی مطابقت می‌کند. اگر بپذیریم این‌جا همان ایزیرتو باشد، پس طبق منابع آشوری این‌جا حداقل از ۸۲۸ پم به بعد پایتخت ماناها بوده است (Mollazadeh 2008: 115). به‌نظر بشاش کنزق، محتوای متن دربارهٔ به‌رسمیت شناخته‌شدن حاکم ایزیرتو توسط خدایان معبد شاهی و تداوم حاکمیت خالدی در سرزمین ماناست (بشاش کنزق ۱۳۷۵: ۲۹).

مسئلهٔ دیگر آن‌که پذیرش قلب *tr* و *rt* در *z'tr* و *Izirtu* مشکل است، ولی لومر توضیح می‌دهد که گاهی هم‌خوان خوشه‌ای *rt* به‌جای *tr* به‌صورت قلب‌شده دیده می‌شود (لومر ۱۳۷۷: ۱۲۰؛ Sokolf 1999: 111). از طرفی شاید *z'tr* اسم شخص باشد (Fales 2003: 138).



موضوع اساسی آن است که یغمایی شک دارد که این کتیبه اساساً مانایی و متعلق به محوطه باشد؛ چون این کتیبه در جای خود پیدا نشده و شاید از محلی دورتر به این جا آورده شده باشد (یغمایی، گفت‌وگوی شخصی، ۱۰ مرداد ۱۳۹۰)، اگرچه افال بر این نظر است که بزرگی استل نشان‌دهنده آن است که از جای دیگری به این جا آورده نشده است (Eph'al 1999: 117). به گزارش یغمایی، بخش اصلی کتیبه را در سال ۱۳۶۴ در زمان حفاری‌های باستان‌شناسی خود او به دست آورد (یغمایی ۱۳۸۳-۱۳۸۴: ۸۴). کتیبه بوکان نزدیکی (و نه داخل محوطه) یک دژ - نیایشگاه یا ارگی با هفت دیوار دور آن پیدا شد و بقایای حیوانات قربانی شده و کاشی‌های لعاب‌دار نیز در این دژ به دست آمد (یغمایی ۱۳۶۴). ویژگی‌های آشوری و اورارتویی منحصربه‌فردی دارد (Azarnoush and Helwing 2005: 218). بخش کوچک‌تری از این کتیبه در سال ۱۳۶۹ از بازار فروش عتیقه‌جات (غیرمجاز) کشف شد (لومر ۱۳۷۷: ۱۰۹). احتمالاً آن قطعه فروخته شده به دلیل کوچک بودن قابل انتقال بوده و دزدیده و فروخته شده است. اولین بخش استل را یغمایی یافته، ولی مطمئن نیست که متعلق به داخل محوطه معبد بوده باشد. لذا اگر گمان رود که استل برای این محوطه نیست، فرضیه ایزیرتوبودن منطقه رد می‌شود و اگر متعلق به این جا باشد و قرائت ZRT را نیز صحیح بدانیم، می‌توان نام ایزیرتو بر آن نهاد. از طرفی پلان محوطه با زعتربودن آن هم‌خوانی ندارد چون دژ - نیایشگاه است و اگر شهر آن هم مرکز یا پایتخت ماناها باشد، آن‌گاه باید با سازه‌ها و پلانی متفاوت و گسترده‌تر مواجه شویم. بدیهی است با کاشی‌ها و انتشار گزارش‌های کاشی‌های پیشین برای بسیاری از پرسش‌ها پاسخ به دست خواهد آمد.

به نظر نگارنده، ممکن است که کتیبه حتی در دوره باستان به این جا انتقال یافته باشد. چون موارد بسیاری به دست آمده که آن‌ها را از محوطه‌ای به مکانی دیگر به دلایل گوناگون انتقال می‌دادند. متن کتیبه شبیه کتیبه سفیره است و در ادامه به آن می‌پردازیم. متون مشابهی نیز از سوریه به دست آمده‌اند، پس شاید آن‌جا ساخته شده باشد و در دوره باستان یا اخیراً به دلایلی به این منطقه انتقال یافته باشد. از سویی به نظر فالس (143: 2003) اسنادی وجود دارد که اثبات می‌کند آرامی یکی از دو زبان در آشور در تمام خاور نزدیک از قرن هشتم پیش از میلاد بود و زبان دوم رسمی کشور آشور به شمار می‌آمد، اما این کتیبه نه به لحاظ محتوا و نه به لحاظ ادبیات شبیه کتیبه‌های آشوری نیست و به طور مستقیم با آشور ارتباطی ندارد و شاید هم از صورت آرامی برای بهتر فهمیده شدن آن در مناطق بیش‌تری استفاده شده باشد. آرامی بودن خط کتیبه شاید به دلیل درک بهتر آن باشد، اما احتمال نگارش کتیبه توسط

کاتبی آرامی را نیز نباید از نظر دور داشت. اما چون ادبیات فاخر دارد و رد زبان آشوری در آن دیده نمی‌شود، احتمالاً کاتب آشوری آن را نوشته است (Skoloff 1999: 106, 115; Fales 2003: 143). سوکولوف رد واژگان کنعانی (سامی غربی) را در آن شناسایی کرده است (ibid.: 106-115). به همین دلایل نیز بر این نظر است که کاتب این کتیبه اصالتاً آرامی بوده و احتمالاً به این منطقه مهاجرت کرده است؛ اما دلیل ندارد گمان کنیم که زبان سیاسی پادشاهی مانا آرامی بوده است. البته افال تأثیر واژه‌های سامی را در متن کتیبه تأیید می‌کند و استل را دارای ویژگی‌های ادبی آرامی می‌داند (Eph'al 1999: 116-121).

به نظر فالس، این کتیبه نمایانگر ارتباطات منطقه سوریه و بین‌النهرین با زاگرس است و احتمالاً آن را آشوری‌ها به آرامی برای نفع مردم منطقه نمود نوشتند و هم‌چنین ترجمه آرامی از سندی رسمی به بابلی نو (معروف به «فرمان بیروت») در شمال سوریه به‌دست آمده است (Fales 2003: 132-146). پس شاهان آشوری از آرامی بهره می‌گرفتند، اما این سند آشوری نیست و فالس نیز آن را تأیید می‌کند (ibid.: 143). قطعاً این کتیبه مربوط به اورارتویی‌ها نیز نیست، چون نوع نفرین آن با همه فرمول‌های نفرین کتیبه‌های اورارتویی متفاوت است. به این موضوع در بخش بعدی پرداخته می‌شود. البته به‌نظر آذرنوش و هلوینگ شباهت کتیبه یافت‌شده در شمال سوریه به کتیبه مذکور نیز گواهی بر انتقال فرهنگی به این منطقه (بوکان) است (Azarmoush and Helwing 2005: 218).

#### ۴. باورهای متجلی در متن کتیبه استل قالچی

از مذهب ماناها اطلاعات چندانی در دست نیست. مشکل بتوان گفت که ذکر هم‌راهی هدد<sup>۵</sup> و خالدی در حکومت مانایی به وجود یک مذهب متشکل از این دو خدای بزرگ در این حکومت دلالت دارد، اما خدایان ذکرشده روی این استل از دیدگاه افال بیان‌گر مذهب ماناهاست (Eph'al 1999: 121). احتمالاً باورهای آن‌ها با کیش حوری‌ها، اورارتویی‌ها، و آشوری‌ها شباهتی داشته است و موجودات ترکیبی حیوان - انسان حوری‌ها در آثارشان دیده می‌شود. به‌نظر فالس، در کتیبه بوکان دو مجمع خدایان آرامی و محلی در تقابل با یک‌دیگر آورده شده‌اند (Fales 2003: 136).

در این کتیبه ذکر خالدی در سطر ۵ و ۱۲ آورده شده است که خلاف روش مرسوم استفاده از نام خالدی است که در ابتدای کتیبه‌های اورارتویی می‌آمده است. البته شاید در ابتدای کتیبه‌ای که گم شده نیز ذکر شده باشد. افال می‌گوید این کتیبه خارج از ناحیه

سامی‌زبان نوشته شده است و هدد نیز خارج از قلمرو موردپرستش خود (درمیان سامی‌ها) ظاهر شده است و خالدی و هدد به دو حوزه پرستش متفاوت، یعنی قفقاز و هلال حاصل‌خیز، تعلق داشتند (Eph'al 1999: 116-121). به‌نظر او خالدی و هدد در این کتیبه محافظان پدیدآورندگان و کاتبان کتیبه بوده‌اند و این دو خدا متعلق به دو منطقه‌اند (ibid.).

باید توجه داشت که سیستم نگارش و ثبت‌وضبط کتیبه‌های ماناها تاکنون شناسایی نشده است. شاید خالدی فقط در مرزهای اورارتو پرستیده نمی‌شد و مردم شمال غرب ایران نیز او را می‌پرستیدند. شاید هم این‌ها خدایان شاه نویسنده کتیبه بودند. البته این احتمال نیز وجود دارد که خدای خالدی در این منطقه نیز پرستیده می‌شده و آیین او به این منطقه رسیده است. هم‌چنین این احتمال وجود دارد که نام خدایان دیگری در بالای استل بوده و از بین رفته است.

فالس می‌گوید که منظور از خالدی همه خدایان هستند و درواقع همه خدایان را با یک نام خاص نامیده‌اند (Fales 2003: 136)؛ در بین‌النهرین «alānurabūtu» برای همه خدایان به‌کار می‌رفت. اما در ادامه نام چند خدا آورده می‌شد. البته در فهرست خدایان آرامی این اتفاق نمی‌افتاد. لومر می‌گوید خالدی در این کتیبه خدای مانایی است (لومر ۱۳۷۷: ۱۱۹). به خدای آشور نیز ارجاعی داده نشده و همین دلیل بر این است که این کتیبه متعلق به اوایل دوران سناخریب در قرن هشتم پیش از میلاد است. البته آشور درمیان ماناها به‌اندازه آشوری‌ها احترام نداشت. شاید هدد و خالدی هر دو نزد ماناها پرستش می‌شدند. کارگر نیز بر آن صحنه می‌گذارد (کارگر ۱۳۸۳: ۲۳۱).

IM در دنیای باستان خدای طوفان است که در هر جا با نامی خوانده می‌شد؛ مانند تشوپ حوری و تیشبا اورارتویی و عدد بین‌النهرینی. شاید این برابرسازی در نگارش آرامی انجام شده و به هدد تبدیل شده است. خالدی نیز احتمالاً علاوه‌بر اورارتوها در شمال غرب ایران پرستش می‌شد و وجود معبد موصصیر خارج از قلمرو اصلی اورارتو دال بر همین موضوع است. هم‌چنین هدد خدای عمومی ساکنان سوریه است و از داده‌های باستان‌شناسی حسنلو و زیویه برمی‌آید که میان شمال سوریه و شمال غرب ایران در هزاره اول پیش از میلاد ارتباط نزدیکی بوده است. خدای طوفان درمیان حوری‌ها جایگاه ممتازی داشت، پس امکان پرستش هدد از سوی ماناها وجود دارد (لومر ۱۳۷۷: ۱۱۶، ۱۱۷؛ Eph'al 1999: 116-121; Fales 2003: 133).

به‌نظر لومر، در کتیبه بوکان، خالدی در زعتر می‌زید که نماد وجود معبدی برای او در این مکان است، پس می‌توان گفت که واژه Z<sup>o</sup>TR این‌جا نام محلی است که مکان

قدس‌الاقداص مهم خدای خالدی را مشخص می‌کند (لومر ۱۳۷۷: ۱۱۲-۱۱۵). به‌گفته افال، خالدی در Z'TR نمایان‌گر معبد او در منطقه است و نه معبد اصلی او در موصصیر (Eph' al 1999: 120-121). شاید خالدی فقط در داخل مرزهای اورارتو پرستیده نمی‌شده است و مردمان دیگر در شمال غرب ایران نیز او را می‌پرستیده‌اند.

به‌نظر فالس استفاده از خالدی پس از هدد شاید بیان‌گر این باشد که خالدی اورارتویی مقامی پس از هدد یافته است و در این پیمان طرف آرامی پیش‌رو و مسلط‌تر از طرف اورارتویی بود (Fales 2003: 139). به همین دلیل این متن به زبان و خط اورارتویی نیست. به‌نظر لومر خالدی در این کتیبه خدای مانایی است، نه اورارتویی (لومر ۱۳۷۷: ۱۱۹). به‌زعم نگارنده نیز شاید واژه هدد به این دلیل پیش از خالدی آمده که اندازه نوشتاری آن کوتاه‌تر است و از آن‌روی که در انتهای سطر جای کمی برای نگارش بوده، در ابتدا هدد ذکر شده است. این کار را کاتب انجام داده است و دلیل آن اولویت یک رب‌النوع بر دیگری نبوده است. پایان سطر ۱۱ آسیب دیده، ولی هدد خوانده می‌شود و برای سه نشانه جا داشته و نه بیش‌تر. البته به‌نظر لومر چون هدد در این جا پیش از خالدی ذکر شده است، این کتیبه نمی‌تواند اورارتویی باشد (همان).

گاو نیز نماد هدد است (Black and Green 1992: 118-121) و یادکردن از آن به اهمیت برکت‌بخشی تأکید دارد. شاید چون استل با برکت ارتباط دارد، ابتدا نام هدد آمده و این مسئله دلیلی برای اهمیت بیش‌تر برکت‌بخشی بر جنگ در این متن است، نه صرفاً اهمیت هدد بر خالدی.

همان‌طور که ذکر شد، در کتیبه بوکان «هدد» نوشته شده است، درحالی‌که در اسناد بین‌النهرینی «عدد» است. ارتباط میان خدایان بین‌النهرینی و سامی غربی مربوط به دوران آموریان است. در کتیبه سفیره (JA, 10-11) نیز از او یاد شده است. هم‌چنین خدایی است که هفت سال عذاب و رنج، با این خدای آرامی ارتباط داشته است و در سفیره (JA, 26-27) «هفت سال بدبختی» نیز دیده می‌شود (Fales 2003: 136, 139) و البته نگارش این کتیبه به استل سفیره شباهت دارد (لومر ۱۳۷۷: ۱۱۹). در کتیبه بوکان به‌نظر می‌رسد که هدد از لحاظ شخصیتی خدای طوفان یا به‌طور دقیق‌تر خدای رعد باشد. چنین ساختی یادآور بخش‌هایی از کتاب مقدس است. عبارت «هفت سال» قبلاً نیز سه بار در کتیبه سفیره (IA27) ذکر شده است. هدد در کتیبه بوکان توهین‌کننده به این کتیبه را نابود خواهد کرد (همان: ۱۱۵). هدد کسی است که در کتیبه تل فخریه (سطر ۲-۳) کنترل‌کننده است (Teixidor 1999: 121).

در کتیبه بوکان عبارتی نوشته شده است که می‌گوید: «باشد که در حق شاهی که بر روی این استل [بنویسد؟] خدایان هدد و خالدی تختش را واژگون نماید». این عبارت مشابه عبارت Ic 21-22 کتیبه سفیره است: «این چنین باد که خدایان واژگون نمایند آن مرد و خانه‌اش را...». نمونه بسیار دقیق این عبارت ساخت قابل‌مقایسه‌ای با کتیبه بیبلوس (Ahirom Byblos) دارد: «که تخت فرمان‌روایی‌اش واژگون باد» (لومر ۱۳۷۷: ۱۱۵). بنابراین نفرین این کتیبه مشابه کتیبه سفیره و تل‌فخریه است (Eph' al 1999: 116). نفرین در کتیبه‌های بوکان خطاب به خدایان (سطر ۳) و خالدی است (سطر ۵) و مجدداً در پایان نیز خطاب به هدد و خالدی نفرین می‌شود (سطر ۱۱-۱۲).

قطعاً این کتیبه به اورارتوها مربوط نیست چون نفرین آن با همه فرمول‌های نفرین کتیبه‌های اورارتویی متفاوت است. فالس (2003) و لومر (۱۳۷۷) و سالوینی (2009: 504) نیز آن را اورارتویی نمی‌دانند. البته دلایل فالس و لومر صرفاً یادکردن از خالدی در مقام دوم است، درحالی‌که سالوینی و نگارنده باتوجه‌به متن‌ها و نفرین‌های اورارتویی بر این عقیده‌اند. البته فالس بر این نظر است که چون فعل مفرد آمده، گویی خالدی اضافه شده است که دلایل سیاسی یا ادبی می‌تواند داشته باشد (Fales 2003: 139). حتی شاید این امر نشان‌دهنده تسلط بیشتر عناصر آرامی بر زاگرسی باشد.

پژوهش‌گران تفسیرهای مختلفی را درباره دلیل نام‌بردن از این دو خدا در این کتیبه آورده‌اند، ولی به‌نظر نگارنده سنت بین‌النهرینی در کلیت کتیبه به‌چشم می‌خورد. برای مثال سارگون در کتیبه تنگی‌ور از هفت خدا و هفت پادشاه سرزمین‌هایی که شکست داده نام برده است (زارعی ۱۳۸۳: ۱۴)؛ مانند عدد هفت در کتیبه مانایی در همین پژوهش که در کتیبه‌های اورارتویی و عیلامی یافت نمی‌شود. بنابراین سنتی بین‌النهرینی را می‌توان در این کتیبه مشاهده کرد که تاکنون موردعنایت پژوهش‌گران نبوده است؛ چون آن‌ها همواره به نقش هدد و خالدی در این کتیبه پرداخته‌اند و به این نکته توجهی نشده است که نقش اعداد مذکور در کتیبه‌ها بسیار اهمیت دارد.

## ۵. تحلیل

باتوجه‌به این شواهد احتمالاً کتیبه استل قلاچی پیمان نیست، بلکه کتیبه یادمانی است و در آن از برکت‌بخشی یاد شده است. سوکولوف نیز آن را کتیبه یادمانی یا پیش‌کشی می‌داند (Skoloff 1999: 105). نظر افال این است که کتیبه فرهنگ سامی غربی دارد و تحت‌تأثیر

فرهنگ آرامی و درواقع کتیبه شاه‌ی است (Eph' 1 1999: 116-119). تکسیدور هم به تجلی فرهنگ سامی غربی این کتیبه تأکید دارد (Teixidor 1999: 118). کارگر کتیبه قلاچی را نشانه پیمان دوستی توأم با انقیاد ماناها و اورارتو می‌داند (کارگر ۱۳۸۳: ۲۳۱). لومر بر این نظر است که این کتیبه محلی است، اما این محل تحت تأثیر دو فرهنگ قرار داشته است، آرامی و هندواروپایی یا اورارتویی. به نظر او، این استل کتیبه یادمان سلطنتی (مثل مجسمه تل فخریه) یا سوگندنامه یا پیمان‌نامه انقیاد (مثل کتیبه سفیره) و بسیار شبیه پیمان‌های شمال سوریه است، اما او به یادمانی بودن کتیبه بیش‌تر تأکید دارد (لومر ۱۳۷۷: ۱۱۶-۱۱۷). البته اگر پیمان باشد، با یادکردن خدایی خودی و خدایی از طرف مقابل بوده است. تاریخ نگارش کتیبه اواخر قرن هشتم پیش از میلاد تخمین زده شده است. لومر می‌گوید که چنانچه هدد یا خالدی زعتر خدای بزرگ در کشور همسایه و مجاور باشد، دراین صورت این کتیبه بیش‌تر می‌تواند جنبه انقیاد یا پیمان اتحاد داشته باشد (همان: ۱۰۹-۱۱۶). هرچندکه مضمون کتیبه از این تعبیر و تفسیر اخیر مستثنا نیست. بنابراین بیان آن بیش‌تر با نظریه اول یعنی نظریه یادمانی بودن کتیبه سازگار است. به نظر نگارنده اشاره نکردن به نام خدای آشور هم دلیلی است که بتوان با اطمینان اظهار نظر کرد که این کتیبه یک پیمان انقیاد با دولت آشور نیست. لومر ویژگی‌های ظاهری آن را مربوط به قرن هفتم پیش از میلاد می‌داند (همان: ۱۰۵، ۱۱۵-۱۱۶)، اما از لحاظ ویژگی‌های تاریخی خط کتیبه بوکان بنابر آنچه ذکر شد، به نیمه دوم قرن هشتم و به‌طور دقیق‌تر به اواخر آن و نزدیک قرن هفتم پیش از میلاد مربوط می‌شود. این کتیبه به احتمال زیاد هم‌زمان با پادشاهی اولوسونو است. بااین حال، اطلاعات کم و نسبی ما از دوره تاریخی حکم‌رانی ماناها به ما اجازه تعیین زمان دقیق نگارش این کتیبه را نمی‌دهد.

به نظر فالس، این کتیبه بیش‌تر شبیه پیمان است تا فقط کتیبه‌ای پیش‌کشی. او وجود واژه کاخ و سلطنتی بودن آن را دلیلی بر این مدعا ذکر می‌کند (Fales 2003: 139-146). البته این نظر محتمل‌تر است و شاید این پیمان بین ماناها و دولتی دیگر بسته شده است. چون خالدی در مقام دوم است، پس اورارتویی بودن طرف مقابل پیمان رد شده است. این کتیبه قطعاً پیمان صلح با شاه آشور هم نیست و با هیچ شاه آشوری نیز ارتباطی ندارد. ازسوی دیگر هیچ نشانی از آشوری بودن آن وجود ندارد. نامی از خدای برتر آشوری‌ها هم نیامده است تا آن را بتوان معاهده‌ای با آشور دانست (لومر ۱۳۷۷: ۱۱۲). به نظر فالس کتیبه بوکان نمایان‌گر باورهای زاگرسی - اورارتویی است و شاید پیمان میان ماناها و اورارتوها ضد آشور باشد (Fales 2003: 147). به‌گفته افال شباهت کتیبه بوکان و استل سفیره بسیار

است (Eph' 1 1999: 117). هم‌چنین در گزارش لشکرکشی هشتم سارگون متاتی (Metatti) زیکیرتو همه شاهان همسایه را فراخواند تا ضد آشور باشند و سرزمین او نزدیک بوکان بود. پس شاید این متن اولین پیمان ضد آشوری یافت شده باشد. افال کتیبه بوکان و خط آن را به قرن هشتم یا اوایل قرن هفتم پیش از میلاد نسبت می‌دهد. ملازاده می‌گوید در نیمه دوم قرن هشتم پیش از میلاد مانا روابط نزدیکی با آشور داشت و به‌جز شورش اولوسونو مشکل دیگری در این ارتباط نبوده است (ملازاده ۱۳۸۳: ۱۲۰)؛ اما در اوایل قرن هفتم قبل از میلاد مانا و آشور رابطه خصمانه‌ای داشتند و ماناها با کمک سکاها بر آشور شوریدند. پس اگر این کتیبه پیمان‌نامه نظامی باشد، مربوط به ۶۶۹-۶۸۰ پم است. شاید اواخر قرن هشتم پیش از میلاد که آشور و مانا بر اورارتو پیروز شدند و بخش‌های از دست‌رفته مانا به آن‌ها برگشت، اولوسونو کتیبه‌ای را برپا کرده باشد. مانا نیز در اواخر قرن هشتم و اوایل قرن هفتم پیش از میلاد قلمرو خود را گسترش داد و پیروزی‌هایی کسب کرد که این کتیبه شاید یادمانی از آن پیروزی‌ها و شاید نشان از پیروزی مانا بر آشور (اسرحدون) باشد. شاید هم کتیبه مزبور در جریان فتوحات پادشاه مانا از جای دیگری به تپه قلاچی منتقل شده باشد.

البته نکات مبهم درباره این استل و کتیبه آن به قدری است که نمی‌توان نتایج بیشتری درباره آن دریافت و ناقص بودن کتیبه آن نیز به این ابهام کمک می‌کند. البته تقریباً همه پژوهش‌گرانی که روی کتیبه این استل کار کرده‌اند، بر این نظرند که وجود این استل این‌جا عجیب است.

## ۶. نتیجه‌گیری

این کتیبه ابهامات فراوان دارد. متن عجیب و ناقص و حتی اطمینان‌ناداشتن از این‌که داخل محوطه معبد قلاچی بوکان به‌دست آمده است، تحلیل و نتیجه‌گیری درباره آن را مشکل کرده است. بیش‌تر نظرها نیز در این خصوص نتیجه این گمان پژوهش‌گران است که کتیبه در پای معبد به‌دست آمده و اگر تردیدی در این خصوص باشد، شاید نظرهای آن‌ها با آنچه منتشر کردند تفاوت بسیار داشته باشد.

شاه نگارنده و زمان نگارش کتیبه مبهم است. چون ابتدای متن به‌دست نیامده و فقط نفرین پایانی باقی مانده، متن کتیبه فقط قابل حدس‌زدن است و نمی‌توان درباره آن رأی قطعی صادر کرد.

از ماناها تاکنون متنی به‌دست نیامده که تأییدکننده خط، زبان نگارش، و ادبیات به‌کاررفته در متون آن‌ها باشد. ادبیات محلی نیز با این متن شباهتی ندارد. متن استل قلاچی بوکان نیز نشان می‌دهد که ادبیات به‌کاررفته در نفرین‌نامه آن آشوری و اورارتویی نیست، اما تحت‌تأثیر نفرین‌های بین‌النهرینی بوده است و بسیار شبیه متون شمال سوریه است. هم‌چنین در گذشته و حتی زمان حال سنگ‌نبشته‌ها و استل‌ها به دلایل بسیاری از جایی به جایی منتقل می‌شدند. بنابراین این امکان وجود دارد که این استل به این محوطه تعلق نداشته و در زمانی نامعلوم از جایی دور مانند شمال سوریه به این منطقه آورده شده باشد. هم‌چنین برای ادعای مانایی بودن باورهای درج‌شده در این کتیبه فقط می‌توان حدس زد و گمان برد و نمی‌توان نظر قطعی و مطمئنی ارائه کرد؛ چون مذهب مانایی برپایه متون شناسایی نشده است و هم‌چنین از آن جایی که بیش‌تر این کتیبه به احتمال زیاد یادمانی است تا پیمان نظامی، بنابراین می‌توان مانایی بودن آن را مجدداً بررسی کرد و وارداتی بودن این استل را بیش‌تر پذیرفت.

## پی‌نوشت‌ها

۱. استل به معنی ستون چوبی یا سنگی ایستاده یا تخته‌سنگ با کتیبه یا تصویر یا هردو است که کاربری لوح یادمان از سوی مقامی بالا در جامعه داشت. گاهی نیز در حکم سنگ قبر، پیش‌کش، یادبود، نشان پیروزی، و سنگ مرزی استفاده می‌شد.
۲. ترجمه کامل (چاپ نخست) کتیبه بوکان، اثر بشاش کنزق (۱۳۷۵: ۳۰) نیز این‌جا آورده شده است:

۱. این سنگ یادبود یانس است...
۲. برای میهمانی به افتخار او یا برای پایان یافتن هرگونه آفت و بلایی
۳. که بود در سراسر (این) خاک، باشد که برگزینند او را خدایان
۴. معبد شاهی که اوست ولص. اکنون! برای خدایان ولص
۵. اکنون! برای خالدی در زعتر هفت گاو
۶. پروار کنند، یک گوساله و هفت قوچ دنبه‌دار و هفت
۷. زن/آتش هدیه کنند به یک آتشکده، باشد که آشکار نشود
۸. وحی و محو شود از سرزمین طنین آتش و نوای
۹. آسیاب‌ها و زمینش به شوره‌زار مرده مبدل شود میرک (امیر)

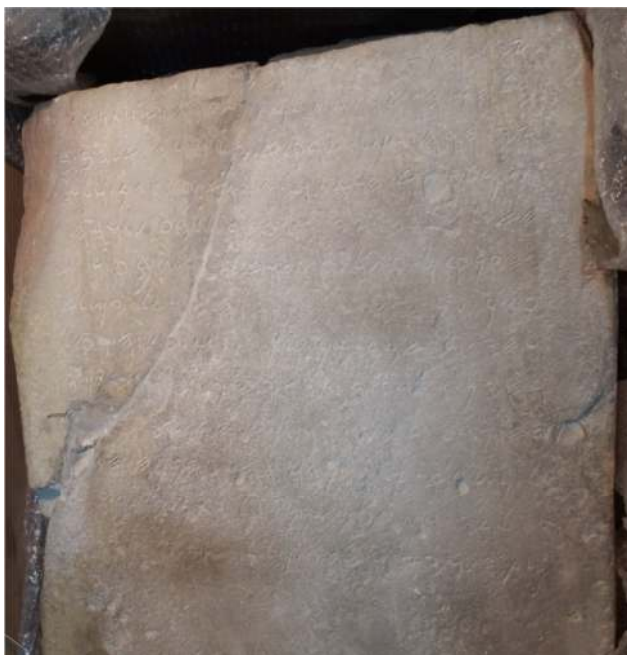


استل آرامی قلايچی بوکان؛ کتیبه بومی منطقه یا وارداتی؟ ۵۷

۱۰. فرع، رئیس، و شاهی که [تعدی کند]
۱۱. نسبت به این سنگ یادبود. تختش واژگون کند او را ....
۱۲. و خدای خالدی و هفت سال نباشد نوای ....
۱۳. به سرزمین اویم اگر بریاید مزدوری این سنگ یادبود را.
۳. خالدی خدای جنگ، پیروزی، و پادشاهی درنزد اورارتوها بود. در کتیبه‌های اورارتویی خالدی و خدای طوفان (تیشبا) و خدای خورشید (شیوینی) بارها در کتیبه‌ها هم‌راه یک‌دیگر یاد شده‌اند و خالدی همواره پیش از بقیه خدایان آمده است (پیوتروفسکی ۱۳۸۳: ۱۲۸، ۳۰۹، ۳۴۵).
۴. مصوت I اغلب قبل از صامت Z درحکم یک واژه پیش‌هشت (Prosthétique) به‌کار رفته است و گاهی هم‌خوان خوشه‌ای It به‌جای tr به‌صورت قلب‌شده دیده می‌شود (لومر ۱۳۷۷: ۱۱۲).
۵. هدد یا عدد خدای طوفان، باران، و برکت در بین‌النهرین و مناطق آرامی بود ( Bienkowski and Skoloff 1999: 106; Millard 2000: 1-4).

## پیوست‌ها

### تصاویر



تصویر ۱. عکس کتیبه آرامی قلايچی بوکان از نگارنده



تصویر ۲. کتیبه آرامی قلاچی بوکان (لومر ۱۳۷۷: ۱۱۰)

## کتاب‌نامه

- بشاش کنزق، رسول (۱۳۷۵)، «قرائت کامل کتیبه بوکان»، در: مجموعه مقالات اولین گردهمایی زبان، کتیبه و متون کهن، تهران: سازمان میراث فرهنگی.
- پیوتروفسکی، بوریس (۱۳۸۳)، *تملن اورارتو؛ بخش اول: پادشاهی وان اورارتو*، ترجمه حمید خطیب‌شهریدی، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور، پژوهشکده باستان‌شناسی.
- حسن‌زاده، یوسف (۱۳۸۸)، «درآمدی بر باستان‌شناسی، تاریخ و فرهنگ ماناها براساس جدیدترین یافته‌ها»، *باستان‌پژوهی*، س ۹، ش ۱۵.
- دیاکونوف، ا. م. (۱۳۸۰)، *تاریخ ماد*، ترجمه کریم کشاورز، تهران: علمی و فرهنگی.
- روزنتال، فرانتز (۱۳۸۳)، *دستور زبان آرامی کتاب مقدس*، ترجمه و پژوهش سعید عریان، تهران: پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، پژوهشکده زبان و گویش با همکاری اداره کل امور فرهنگی.

استل آرامی قلابچی بوکان؛ کتیبه بومی منطقه یا وارداتی؟ ۵۹

- زارعی، محمدابراهیم (۱۳۸۳)، «نقش برجسته و کتیبه‌تنگی ور، کتیبه سارگون دوم در تنگی ور»، نامه پژوهشگاه میراث فرهنگی، دوره دوم.
- فریدریش، یوهانس (۱۳۶۸)، *تاریخ خط‌های جهان و سیر تحولات آن‌ها از آغاز تا امروز*، ترجمه فیروز رفاهی، تهران: دنیا.
- فریدریش، یوهانس (۱۳۶۸)، *زبان‌های خاموش*، ترجمه یدالله ثمره و بدرالزمان قریب، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- کارگر، بهمن (۱۳۸۳)، «قلابچی: زیرتو مرکز مانا (لایه JB ۱۳۸۱-۱۳۷۸)»، در: *مجموعه مقالات همایش بین‌المللی باستان‌شناسی ایران: حوزه شمال غرب*، به کوشش مسعود آذرنوش، تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری.
- لومر، آندره (۱۳۷۷)، «کشف یک کتیبه به زبان آرامی مربوط به قرن ۸ ق.م از بوکان»، ترجمه رسول بشاش، فصل‌نامه اثر، ش ۲۹-۳۰.
- ملازاده، ک. (۱۳۸۳)، *باستان‌شناسی و جغرافیای تاریخی پادشاهی مانا*، رساله دکتری، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- ملازاده، ک. (۱۳۸۸)، «پادشاهی مانا؛ نگاهی به ساختارهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی مانا برپایه آگاهی‌های باستان‌شناسی و جغرافیای تاریخی»، *دوفصل‌نامه باستان‌پژوهی*، س ۴، ش ۷.
- یغمایی، اسماعیل (۱۳۶۳)، گزارش مقدماتی از گمانه‌زنی اضطرابی در تپه قلابچی بوکان، محفوظ در اسناد میراث فرهنگی.
- یغمایی، اسماعیل (۱۳۶۴)، «کشف معبد سه‌هزار ساله در بوکان»، *کیهان*.
- یغمایی، اسماعیل (۱۳۸۳-۱۳۸۴)، گزارش کاوش‌های باستان‌شناختی در کاخ بردک سیاه/ دشتستان - روستای دورودگاه (فصل دوم)، محفوظ در اسناد میراث فرهنگی.

- Albright, W. F. and T. O. Lambdin (1970), "The Evidence of Language", *The Cambridge Ancient History*, vol. 1, part 1, Cambridge: Cambridge University Printing House.
- Azarnoush, M. and Barbara Helwing (2005), "Recent Archaeological Research in Iran-Prehistory to Iron Age", *AMIT* 3.
- Bienkowski, P. and A. Millard (2000), *Dictionary of The Ancient Near East*, Philadelphia: University of Pennsylvania Press.
- Black, Jermly and A. Green (1992), *Gods, Demons and Symbols of Ancient Mesopotamia*, London: British Museum Press.
- Bowman, R. A. (1970), *Aramaic Ritual Texts from Persepolis*, Chicago: The University of Chicago Press.
- Dupont-Somme, André (1964a), "Trois Inscriptions Araméennesindéitesu des Bronzes du Luristan (Collection de M. Foroughi)", *Iranica Antiqua IV*.
- Dupont-Somme, André (1964b), "Uneplaquetted'Argenta Inscription Araméene (Collection de M. Foroughi)", *Iranica Antiqua IV*.

- Eph'al, E. (1999), "The Bukan Aramaic Inscription: Historical considerations", *Israel Exploration Journal*, no. 39.
- Fales, F. M. (2003), "Evidence for West-East Contacts in the 8<sup>th</sup> BC: The Bukan Stele", G. B. Lanfranchi, M. Roaf, and R. Rollinger (eds.), *Continuity of Empire (?) Assyria, Media, Persia*, Padova: S.A.R.G.O.N Editrice e Libreria.
- Frye, Richard N. (1982), "The Aramic Inscription on the Tomb of Darius", *Iranica Antiqua XVII*.
- George, A. R. (2007), "Babylonian and Assyrian: A History of Akkadian", *Languages of Iraq (Ancient and Modern)*, British School of Archaeology in Iraq.
- Greenfield, J. C. (1985), "Aramaic in the Achaemenian Empire", I. Gershevitch (ed.), *The Cambridge History of Iran*, vol. 2, Cambridge: Cambridge University Press.
- Levin, L. D. (1972), "Two Neo-Assyrian Stelae from Iran", *Royal Ontario Museum, Art and Archaeology*, Thorn.
- Mollazadeh, K. (2008), "The Pottery from the Mannean Site of Qalaichi, Bukan (NW-IRAN)", *Iranica Antiqua XLIII*.
- Movsisyan, A. (2006), *The Writing Culture of Pre-Christian Armenia*, Yerevan: Yerevan University Publishers.
- Salvini, M. (2004), "Archaeology and Philology: Reconstructing the History of North-West Iran in the Urartian Period (9<sup>th</sup>-7<sup>th</sup> Centuries B.C.)", M. Azamouh (ed.), *International Symposium of Archaeology of Iran; North-West*, ICAR, Tehran.
- Skoloff, M. (1999), "The Old Aramaic Inscription from Bukan: A Revised Interpretation", *Israel Exploration Journal*, no. 49.
- Teixidor, J. (1999), "L'Inscription Araméenne de Bukan, Relecture", *SEMITICA*, no. 49.
- Zadok, R. (2002), *The Ethno-Linguistic Character of Northwestern Iran and Kurdistan in the Neo-Assyrian Period*, Jerusalem.